

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

نسبت به مساله استطاعت مشخص شد که اين مساله یک شرط عقلی و وجودی است و هیچ‌گاه شارع در شرط عقلی، آن ملاکیت حکم را منوط به شرط عقلی نمی‌کند بلکه شرط عقلی مثل سایر شرایط عقلی و وجودیه، اصلاً به طور کلی خارج از دایره تکلیف است، همان طوری که مرحوم نائینی فرمودند.

وقتی مولا به بنده‌اش می‌گوید اکرم زیدا حالا اکرم زیدا ان کنت حیا را دیگر لازم نیست بیاورد خب بالاخره اکرام شرط عقلی و وجودیش حیات مکلف است یا این که فرض کنید اکرم زیداً ان جنّ اللیل نیازی به تذکر و اشتراط مولا در تعلق حکم نیست، بلکه مساله جن‌اللیل یک امر طبیعی و بدیهی است بالاخره این زمین در حال گردش است و زوال خواهد شد و بعد از زوال هم لیل در پیش خواهد آمد بله مشروط به لیل می‌کنند و لیل به عنوان ظرف نه به عنوان قید که اگر شب شد اکرام بکن و اگر شب نشد اکرام نکن، چنین چیزی لغو است یا اگر زنده بودی زید را اکرام بکن اگر زنده نبودی خب نکن پس می‌خواهید وقتی بمیرد اکرام کند؟ اصلاً معنی ندارد مولا یک چنین شرطی را ذکر بکند، یا اگر استطاعت اکرم ان لم تستطع لا تکرم زیداً این لغو است اصلاً معنی ندارد مولا قدرت و استطاعت را شرط و قید برای تکلیف قرار بدهد.

بر این اساس مساله استطاعت همان طوری که در سایر آیات نسبت به آن تصریح شده است به عنوان یک قید عقلی است و سایر موارد عقلی و استطاعتی را که راجع به آوردن سوره در آیه قرآن است اگر می‌توانید یک سوره بیاورید اگر می‌توانید مثل این قرآن را بیاورید اگر می‌توانید (**أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ**

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَنْفُذُوا^۱ لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ^۱ که این مساله استطاعت است إِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ^۲ به هر مقدار که می‌توانید انجام بدهید خارج از میزان استطاعت چیزی بر شما نیست یعنی ملاک اقتدار عادی و تسلط عادی است و اگر شارع در این جا قیدی را حدودی را لحاظ کرده باشد برای یک حکم عقلی یا وجودی، این به واسطه دفع دخل و کیفیت بیان حکم است عندالاشتباه و عندالاجمال، که تصور نشود که الان مساله استطاعت و حکم عقلی فرق می‌کند.

مثلا فرض کنید در مورد سفر خب شارع در این جا آمده نسبت به احکام عرفیه خودش اظهار نظر کرده که این سفر چه قدر است؟ هشت فرسخ، چهار فرسخ یا دو فرسخ است، همان سفری که در آن موقع هست شارع آن را به عنوان یک حکم قرار می‌دهد و لذا وقتی که شارع می‌گوید سفر، اثنی و عشرین میل است این اثنی و عشرین در نزد افراد آن زمان خیلی مستغرب نمی‌آید که شارع از خودش یک حکم جدیدی را آمده وضع و جعل کرده، نه، سفری که در آن موقع بوده این قدر بوده همان را شارع میزان برای سفر قرار داده یا مثلا فرض کنید در احکام عرفیه ما این مطالب را می‌بینیم باز مطالب عرفیه مساله‌اش اخص از این مطالب عقلی است در مطالب عقلی اصلا شارع اظهارنظری نمی‌کند و محدوده‌ای برای احکام عقلی بیان نمی‌کند، مثلا در مساله حد ترخص شارع دارد که صوت اذان شنیده نشود، این که صوت اذان شنیده نشود خب مشخص است برای افراد که وقتی می‌آیند خارج می‌شوند این خروجشان خروجی باشد که

۱- سوره (۵۵) الرحمن آیه ۳۳

۲- بحارالانوار جلد ۲۲ صفحه ۳۱ باب ۳۷

حکایت از سفر بکند نه خروجی که آمده و در کنار شهر و کاری دارد و دوباره برمی‌گردد به مرکز شهر و الان وقتی کسی که در یک چنین وضعیتی است چه می‌گویند؟ مثلاً ما الان اگر بخواهیم برویم تهران می‌گویند اگر کسی عوارضی برود قصد تهران دارد در یک چنین حدی، خب بله اگر فرض بکنید در آن جا صدای اذان بیاید در عوارضی قم شنیده نمی‌شود فرض کنید از آن منازل و این‌ها بیاید دیگر صدای شنیده نمی‌شود از دور بله ولی این که صدای اذان است شنیده نمی‌شود. در مسائلی که جنبه عقلی دارد و عرف نسبت به این مساله نظر دارد در این جور موارد ما می‌بینیم که شارع همان نظر عرف را در مُتَّبِع قرار داده همان در این جا مورد نظر است و در بعضی موارد می‌بینیم که خودش آمده جلو و پا را نسبت به این قضیه یک مقداری جلو گذاشته، در مساله استطاعت خب این قطعاً از احکام عقلی است از نظر حکم عقلی منوط به قدرت است یعنی وجوب حج منوط به قدرت است، چه طور این که وجوب صلاه و وجوب صوم هم منوط به قدرت است این‌ها همه‌اش منوط به قدرت است و شارع در این جا نمی‌آید و این مساله را به عنوان قدرت مطرح کند بلکه شارع می‌آید برای مردم این استطاعت را توضیح می‌دهد در مورد استطاعت در صلاه فرض کنید شخصی که می‌تواند صحیحاً صلاه را انجام بدهد در حال قیام است برای کسی که پایش درد می‌کند و نمی‌تواند بایستد استطاعت در صلاه جلوس است برای کسی که دیسک گرفته و نمی‌تواند بنشیند استطاعت صلاه مستقیماً است، ببینید شارع دارد خودش می‌آید و بیان می‌کند و بعد هم خودش به یک عنوان کلی می‌گوید ما استطعتم به هر کیفیتی که توانستی دیگر من نمی‌آیم به شما بگویم یعنی دوتا کلی بگذارد یکی اضرار بر بدن جایز نیست یکی هم اتیان به واجبات از یک طرف اتیان ملزم است در جمع بین این دو آن وقت دیگر خود انسان باید ببیند

این صلاه را مستقليا بايد انجام بدهد يا اگر كمرش هم دوتا بشود بايد بایستد این دیگر خود انسان باید بیاید و این مساله را بررسی کند شارع حکم کلی به دست انسان می‌دهد و انسان می‌آید نگاه می‌کند در مورد صوم، استطاعت در صوم چیست؟ این است که انسان صحیح و سالم باشد حالا اگر یک صومی بود که حتی با وجود مرض هم شارع نسبت به آن صوم نظر داشته باشد در آن جا شارع می‌آید این مطلب را تذکر می‌دهد گرچه حتی مریض هم باشی باید این صوم را انجام بدهی استطاعت در آن جا به صرف انجام صوم است ولو [منجر] به زخم باز شدن و خونریزی روده و اثنی عشر، بشود فرض بکنید این مساله الزامش تا این حد وجود دارد.

حفظ جان امام علیه السلام واجب است، خب حالا این وجوب تا چه حد است؟ بذل به مال است؟ بذل به جان است؟ یعنی انسان فرض کنید خودش را به خطر بیندازد یا این که بالاتر از این حتی علم و قطع به موت و به قتل است؟ در این جا داریم حتی با علم به قتل و موت، حفظ جان امام علیه السلام واجب، خب شارع گفته باید این کار را بکنیم؟ نگفته که بیا جلو تا وقتی که مالت را بده در راه امام شمشیر واسبت را بده امکانات خودت را در اختیار امام قرار بده خودت هم در لشکر بیا، ولی وقتی دیدی قضیه قطعی است در آن جا تکلیف برداشته می‌شود، نخیر تکلیف برداشته نمی‌شود و تا قطره آخر خونت باید ریخته بشود قطع و علم هم داشته باشی باید انجام بدهی این چیست؟ این تکلیف شرعی است، در این جا شارع خودش میزان تکلیف و استطاعت و شرط تکلیف را آمده تعیین کرده در مورد حج، شارع در این جا میزان استطاعت را آمده تعیین کرده که استطاعت به چه چیزی اطلاق می‌شود، استطاعت چیست؟ اگر مساله استطاعت یک مساله‌ای بود که اصلا به هیچ وجه من الوجوه گرچه مطلب عرفی

و عقلی است و شارع نباید در این جا اظهار نظر بکند طبعاً و زاد و راحله و امثال ذلک را بیاورد یک مساله عرفی است یعنی از قضایای عرفیه و متداوله در میان عرف است ولی از آن جایی که این مساله همان طوری که عرض کردیم یک قضیه‌ای است که برای انسان شبهه ایجاد می‌کند که میزان استطاعت در این جا چیست آیا مثل حفظ جان امام است؟ آن جور که حتی اگر شده تا ریختن آخرین قطره خون بایستی و خونت ریخته بشود و شهید بشوی و امامت زنده بماند آیا به این نحو در مورد حج هم داریم؟ حتی بدون تخلیه سرب و با ناامنی طرق هم باز حج واجب است؟ آیا حج به نحو متسکعاً هم واجب است؟ به هر کیفیتی حتی بدون قوت عیال هم در رفت و برگشت، خدا خودش کفیل همه این هاست؟ فی امان الله ما رفتیم؟ به این نحو واجب است یا این که نه برای استطاعت حد و مرزی را باید در نظر گرفت؟ در این جا جای سوال است.

لذا می‌بینیم افراد هم می‌آیند و سوال می‌کنند و حتی بعضی از افراد آن برداشتی را که از مورد استطاعت دارند می‌بینیم برداشتشان حتی شدیدتر از برداشت خود امام علیه السلام است فرض کنید در این روایتی که عرض شد روایتی که از امام باقر علیه‌السلام که در این جا دارد و این مساله را نقل می‌کند: عن ابي الربيع الشامي قال: سئل ابو عبدالله عليه السلام عن قول الله عزوجل والله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا فقال ما يقول الناس؟^۳ حضرت فرمودند مردم چه می‌گویند؟ مردم از استطاعت چیزی می‌فهمند بالاخره استطاعت چیزی نیست که این را مردم نفهمند همچین معمای لاینحلی نیست که مردم نفهمند حالا اگر فرض کنید روایاتی که مورد زاد و راحله است نبود شما بینکم و بین الله

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۹ حدیث ۱

اگر می‌گفت الله علی الناس من استطاع چه می‌فهمیدی؟ یعنی قدرت بر حرکت بیش از این که چیزی نمی‌فهمیدی خب قدرت بر حرکت بای‌نحو کان هم ممکن است ولو این که انسان قوت عیال هم نداشته باشد می‌گوید آن چه که هست قدرت بر حرکت است انسان قادر بر حرکت باشد زاد و راحله برای ادامه حیات را داشته باشد زن و بچه هم فی‌امان‌الله، خدا کفیل است و خودش می‌داند مگر در مورد جهاد داریم جهاد واجب است بر آن افرادی که قوت عیال را داشته باشند؟ در وقتی که می‌روند جهاد و برمی‌گردند ما در مورد جهاد نداریم که بر کسی جهاد واجب است که او قوت عیال را داشته باشد و برود و برگردد و بعد هم ادامه زندگی و مسیر را داشته باشد، جهاد واجب است ولو این که عیال تو در عسر باشند مساله جهاد مساله دفاع است دفاع به قوت عیال چه کار دارد ارتباطی به آن ندارد.

در مورد حج ممکن است شخص یک چنین چیزی فکر کند لذا حضرت سوال می‌فرماید که مردم راجع به مساله استطاعت چه می‌گویند می‌بینیم همین برداشتی را کردند که ما الان این برداشت را کردیم قال: فقلت له: الزاد و الراحله، همین زاد و راحله بیش از این نه، زاد داشته باشد که زنده بماند و راحله هم برای این که به مقصد برسد بیش از این چیزی را از استطاعت نمی‌فهمیم یعنی اگر برای ما می‌آمد فرض کنید که الله علی الناس حج البیت ما آیا قوت عیال را می‌فهمیدیم بله تخلیه سرب را می‌دانستیم امنیت طرق را در ذهن ما می‌آید و طرق امن نباشد وقتی حدود بسته باشد آدم چه طوری می‌تواند برود عربستان وقتی طرق که امن نباشد انسان چه طور می‌تواند در امنیت طرق و باز شدن و مفتوح بودن حدود این مطلب در ذهن هر کسی می‌آید هر کسی که اهل بحث و درس نباشد این مطلب می‌آید. ولی این که قوت عیال را باید داشته باشد این هم

می‌آید یا نه؟ بله شبهه‌اش می‌آید در ذهن که مساله مشکلی است شاید خدا بگوید به خاطر اهمیتش حتی اگر قوت عیال هم نداشته باشی باید بروی احتمالش در ذهن می‌آید گرچه انسان آن احتمال را رد کند.

این کیفیتی که من در این جا عرض می‌کنم آن معنای فقه‌الحديث است که چه طور ما باید بیائیم و آن شرایط نزول این تکلیف را در زمان نزول تکلیف ارزیابی کنیم، فهم عرفی را در آن زمان نسبت به این مساله را ارزیابی کنیم و بعد تصحیحاتی که امام علیه‌السلام انجام می‌دهد روی این فهم عرفی ببینیم که چه تصحیحاتی بوده تا چه حد امام تأیید کرده و تا چه حد نه امام علیه‌السلام در آنجا رفع اجمال و شبهه کرده.

لذا می‌بیند امام علیه‌السلام راجع به زاد و راحله می‌فرماید بله، زاد و راحله را تأیید می‌کند ولی قوت عیال را نه، می‌آید تصریح می‌کند حضرت می‌فرماید: قال: فقال ابو عبدالله عليه السلام: قد سئل ابو جعفر عليه السلام عن هذا فقال: این روایت امام صادق علیه‌السلام است حضرت می‌فرماید همین مطلب از ابو جعفر پدر ایشان سوال شد و حضرت فرمودند: هلك الناس اذاً مردم که دیگر با این کیفیت هلك الناس یعنی اوضاعشان به هم می‌ریزد مساله‌شان به هم می‌ریزد لئن كان من كان له زاد و راحله قدر ما يقوت عياله و يستغنى به عن الناس ينطلق اليهم فيسلبهم اياه لقد هلكوا اذاً، اگر فردی فقط به اندازه‌ای که قوت عیال را داشته باشد آن قوت عیال را هم با خودش ببرد فقط به اندازه قوت عیال مؤونه دارد و همان را بردارد با خودش ببرد پس زن و بچه‌اش در این جا چه بخورند؟ فقيل له به امام باقر علیه‌السلام یا به امام صادق علیه‌السلام یعنی هم می‌شود بگویی به امام صادق علیه‌السلام برمی‌گردد قضیه هم به امام باقر علیه‌السلام چون از هر دو

سوال شده به امام باقر علیه السلام عرض شد که فقیله له: فما السبیل؟ پس راه چیست؟ من استطاع الیه سبیلاً کسی که راه داشته باشد برای رفتن سبیلاً، نه این که سبیل ظاهری یعنی امکانات داشته باشد برای رفتن این راه بلکه به معنای امکانات است قال: فقال: السعه فی المال اذا کان یحج ببعض و یرقی بعضاً لقوت عیاله این را می گویند سبیل و من استطاع الیه سبیلاً به کسی می گویند که این مقدار مال داشته باشد ألیس قد فرض الله الزکاة فلم یجعلها الا علی من یملك مأتی درهم. یعنی نسبت به این مأتی درهم در آن موقع چیزی بود که انسان می توانست زندگیش را بگذراند.

پس ما از این جا استفاده می کنیم این که دارد من استطاع الیه سبیلاً مردم در آن زمان بدون نظر امام علیه السلام همین را به زاد و راحله تنزیل می کردند لذا از امام صادق علیه السلام همان سوال را می کنند که از امام باقر علیه السلام کردند آن هایی هم که از امام باقر علیه السلام رفتند سوال کردند از امام نشنیده بودند قوت عیال را که از امام نشنیده بودند، لذا اصلاً مساله قوت عیال را به حساب نیاورده بودند و بر اساس من استطاع الیه سبیلاً چه بسا عمل می کردند حضرت می فرمودند ما یقول الناس مردم چه می گویند مردم نسبت به این آیه چه می گویند؟ نظر مردم نسبت به این آیه چیست نه این که بیایند از ما سوال بکنند یعنی برداشت عرفی از این مساله چیست؟ خوب برداشت عرفی زاد و راحله است زاد و راحله را کسب بکنیم برویم.

پس بنابراین مطلبی که در این جا نسبت به این قضیه ما استفاده می کنیم این است که مساله استطاعت یک مساله عرفی بوده منتهی امام علیه السلام آمده و این مساله را تصحیح کرده به اضافه بر زاد و راحله به قوت عیال حضرت فرموده

قوت عیال را هم باید به مساله زاد و راحله اضافه کرد و در این جا روی هم رفته می شود سبیل یعنی وقتی که زاد و راحله و قوت عیال بود خب البته تخلیه سرب به جای خودش است روی هم رفته آن معنای لله علی الناس من استطاع الیه سبیلا آن سبیلا دیگر معنای خودش را می رساند حالا آن سبیلا معنایش را می رساند نه صرف فقط زاد و راحله بودن این به اصطلاح یک مطلب، در روایات دیگر ما می بینیم که امام علیه السلام معنای سبیل را به معنای موسر تفسیر کرده اند موسراً یعنی کسی که در یسر است در راحتی است فمن کان موسراً یعنی کسی که در یسر است یعنی در توانایی است کسی که در عسر است یعنی در عدم توانایی است آن زاد و راحله ای که در آیات و قوت عیال به استطاعت و سبیل تفصیل شده است ما می بینیم در بعضی از روایات دیگر به موسر بودن تفسیر شده، معنای موسر چیست؟ آن معنا را امام علیه السلام بیان می کنند تا بعد نتیجه ای که می خواهیم بگیریم از مجموع این دو روایت و البته دو قسم از روایات که آن خود قسمش هم تقسیم می شود به اقسام دیگری ولی دو روایتی که در قبال همدیگر قرار دارند از آن بینیم نتیجه استطاعت چه خواهد بود؟

تمام این ها سلسله سند معتبر است و روایت صحیح است: احمد بن محمد بن خالد برقی (فی محاسن) عن ابیه، عن عباس بن عامر، عن محمد بن یحیی الخثعمی، عن عبد الرحیم القصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سأله حفص الاعور و أنا اسمع عن قول الله عزوجل: ولله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلا؟ قال: ذلك القوة فی المال والیسار، قال فان كانوا موسرین فهم ممن یستطیع؟ قال: نعم... الحدیث^۴ قوت در مال و یسار یعنی توانایی، توانایی برای رفتن اگر اینها

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۹ حدیث ۳

برایشان انجام شدنی بود، موسر یعنی کسی که برایش انجام می‌شود توانایی و قدرت دارد آیا این مستطیع است؟ حضرت می‌فرمایند بله این مستطیع است کسی که موسر هست این مستطیع است. این یک روایت.

روایت دیگری که در این جا هست روایت حمیدبن زیاد است که روایت مهمی است و قبل از آن روایت کافی است:

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن حماد بن عثمان، عن الحلبي، (همه روایت صحیح و معتبر) عن ابی عبدالله علیه السلام - فی حدیث - قال: قلت له: فإن عرض علیه ما یحجّ به فاستحیی من ذلك، أهو ممّن یستطیع الیه سیلاً؟ بینید معنای سیلا در آن روایت موسر شخصی بود که می‌توانست حج را انجام بدهد در این جا حضرت استطاعت سبیل را چه طور معنا کردند؟ استطاعت سبیل را معنا کردند به کسی که حج بر او عرضه بشود و این آمادگی برای رفتن به حج را داشته باشد قال: نعم ماشأنه یستحیی برای چی این دارد حیا می‌کند؟ ولو یحج علی حمار اجدع ابتر؟! فان كان یستطیع (یا در نسخه بدل یطیق دارد) أن یمشی بعضاً ویركب بعضاً فلیحجّ^۵ خب در این جا این روایت می‌آید وجوب حج را در صورت حتی عدم وجود راحله در تمام سیر حضرت در این جا بیان می‌کنند دوباره روایت دیگر روایت حمیدبن زیاد است حمیدبن زیاد عن ابن سماعه، عن عده من اصحابنا، عن ابان بن عثمان، عن الفضل بن عبدالملك، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن رجل لم یکن له مال فحج به أناس من اصحابه، أقصى حجة الاسلام؟ قال: نعم، فان أیسر بعد ذلك فعلیه ان

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۰ حدیث ۵

یحج^۶ که این بحثش شد که دو قسم عرضه می‌شود یک قسم اینکه می‌برند یک قسم اینکه بذل مال می‌کنند این مربوط به آن ، قلت بعد این دوباره باید انجام بدهد دیگر روایت روایتی است که روایت عیاشی از ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قلت له: من عرض علیه الحج فاستحیی أن یقبله أهو ممن یستطیع الحج؟ قال: مره فلا یستحیی ولو علی حمار أبترو و إن کان یستطیع ان یمشی بعضاً و یركب بعضاً فلیفعل^۷ این هم دوتا روایت است در دوجا این روایت بیان شده است باز روایت دیگر روایت ابی‌اسامه است عن ابی عبدالله فی قوله (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) قال سألته ما السبیل؟ قال یكون له ما یحجّ به قلت أرأیت إن عرض علیه مال یحج به فاستحیی من ذلك؟ قال: هو ممن استطاع الیه سبیلاً قال: و ان کان یطیق المشی بعضاً و الرکوب بعضاً فلیفعل قلت: أرأیت قول الله (و من کفر) أهو فی الحج؟ قال: نعم قال: هو کفر النعم^۸ بعد خود مرحوم شیخ حر یک بابی را باز می‌کند بر کسی که مشقت ظاهری داشته باشد مثل این که می‌فرماید: روایت تهذیب است محمد بن الحسن..... عن معاویه بن عمار قال: سألت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل علیه دین، أعلیه ان یحج؟ قال: نعم ان حجة الاسلام واجبه علی من اطاق المشی من المسلمین کسی که بتواند راه برود بعد در این جا می‌فرمایند حجة الاسلام واجبه نه مستحب علی من اطاق المشی من

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۰ حدیث ۶

۲- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۰ حدیث ۹

۳- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۰ حدیث ۱۰

المسلمين ولقد كان من حج مع النبي صلى الله عليه وآله مشاةً از مدینه تا مکه پیاده رفتند هفتاد فرسخ نمی‌دانم چقدر فاصله است یا بیشتر چندساعت پنج یا شش ساعت با اتوبوس است ولقد مرّ رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم بکراع الغمیم...الحديث^۹ یعنی حتی با گرسنگی رفتند به سمت مکه و حضرت باز این‌ها را تشویق به رفتن می‌کردند روایت دیگر روایت قاسم بن محمد بن باز روایت از تهذیب است که در قول این‌ها از امام صادق علیه السلام سوال می‌کند و حضرت می‌فرماید یخرج ویمشی ان لم یکن عنده قلت : لا یقدر علی المشی؟ قال: یمشی و یركب قلت لا یقدر علی ذلك أعنی المشی؟ قال: یخدم القوم ویخرج معهم^{۱۰} ببینید روایاتی که در این جا هست تمام این روایات با آن روایت موسری که امام علیه‌السلام در آن جا می‌فرماید این روایاتی را که بعد است از این روایات استفاده می‌شود که فردی که در این جا قدرت بر مشی دارد و رکوب، بر او حج واجب است و حتی بر کسی که اطاق المشی من المسلمین الحج واجباً علی من اطاق بر کسی که می‌تواند پیاده هم برود باز حج واجب است ببینید مساله دارد به کجا می‌رسد مگر این که نتواند، نتواند من داخل در لم یستطع است بتواند داخل در من استطاع است هیچ تفاوتی در این کرده حضرت می‌فرماید علی من استطاع المشی من المسلمین پس استطاعت سبیل به چه کسی گفته می‌شود؟ به فردی که آن فرد بتواند این اعمال را انجام بدهد متعارف و به نحو عادی اگر می‌تواند زاد و راحله و امثال ذلک و اینها دها دارد خب بلند شود برود با راحله به حج

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۱ حدیث ۱

۲- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۱ حدیث ۲

برود اگر راحله ندارد یرکب بعض و یمشی یعنی مقدارپولی که دارد نمی‌رسد برای این که تمام سفر را با وسیله برود مثلاً پولش می‌رسد که از این جا اتوبوس بگیرد تا فلان کشور را برود و از آن جا دیگر نمی‌رسد خب برود یرکب بعضاً و یمشی بعضاً معنایش این است.

یا مثلاً از این جا تا کربلایش را پیاده برود و از آن جا تا مکه را ماشین بگیرد برود از آن به بعدش را بخواهد برود یا اگر راهها چیز است همان پیاده برود بعد حضرت در اینجا می‌فرماید که آن پول برای یرکب بعضاً هم ندارد حضرت نمی‌فرماید خب پول ندارد پس دیگر حج واجب نیست می‌فرماید اگر می‌تواند که یخدم القوم و یحج معهم فلیفعل، یخدم القوم و یخرج معهم کاری از دستش برمی‌آید کفاشی بلد است خب برود کفششان را وصله کند آشپزی بلد است بلند شود برایشان آشپزی کند نمی‌دانم فرض کنید روحانی کاروان بلد است خوب برود نمازهای مردم را باطل کند و بعد هم برای نماز طواف نساء از مردم چه کار کند پول بگیرد و اخاذی بکند باید پول بدهید والا زنتان برایتان حرام است همه پولهای مردم را بکشد بالا.

آن سفری که ما رفتیم برای مکه در منی بودیم یک دفعه دیدیم خلق‌الله آمدند و داشت گریه می‌کرد پیرمرد داشت گریه می‌کرد گفت آقا این روحانی می‌گوید که حج تو باطل است گفتم چرا؟ گفت زن تو به تو حرام است! گفتم بهتر دیگر تا حالا باهاتش بودی و این چند روز را ولش کن چه کار داری یک مقدار باهاتش شوخی کردیم و این سرکیف آمد گفتم خب حمد و سوره را بخوان ببینم خواند و گفتم بابا تو که از من بهتر می‌خوانی حمد و سوره‌ات را گفت جدی حاج آقا گفتم بله بلند شو برو من روز قیامت تضمین می‌کنم این رفت سی نفر آمدند این خیمه ما پر شد خلاصه یکی یکی آمدند حمد و سوره‌شان را

خواندند گفتم همه بروید، بروید و پول‌هایتان را پس بگیرید بروید سوغاتی بخرید برای زن و بچه‌تان آقا رفتند تا آخر دیگر این روحانی کاروان با ما مثل شمربن‌ذی‌الجوشن تا وقتی که در طیاره هم آمده بودیم اگر کارد می‌زدیم خونش درمی‌آمد خب نانش آجر شده بود و فقط دوتا در اینها بودند که بندگان خدا خیلی ترس برشان داشته بود و آنها هم پیر بودند و گفتم من عوضتان می‌خوانم اسم هایشان را گرفتم و گفتم شما خودتان هم بروید بخوانید ولی من هم نیابتاً از طرف شما دوتا باز می‌خوانم آقا رفتند همه پولها را صد ریال صدوپنجاه ریال دیگر تا نود ریال تیغ زده بود دوتا بودند این پاس می‌داد به آن خلاصه اگر این فنون روحانیت را یاد گرفتید استطاعت پیدا کردید تشریف ببرید و خلاصه خرجتان هم درمی‌آید.

این قضیه حج را برای مردم کرده اند به یکی عبادت نفرت‌انگیزی که این جز وحشت و خشیت و خوف و ترس و ناامیدی و یأس در این عبادت چیزی وجود ندارد این عبادتی که باید بهترین لحظات زندگی و عمر انسان به حساب بیاید و خاطرات این حلاوتِ عبادت در زیر زبان تا آخر عمر باشد تبدیلیش می‌کنند به یک عبادتی که آن دوست ما که الان نیست و خلاصه رفته بود جایی آن گفته بود که من تا عمر دارم دیگر پایم را در مکه نخواهم گذاشت با این وضعی که فلان، بهش گفتم بابا بیا با هم یک عمره برویم آن وقت بعد این طور بگو که البته قرار هم گذاشتیم برویم و دیگر نشد و فعلاً هنوز قول عمره‌ای به ما داده خلاصه کاری کرده بود هفده بار می‌گفت این آخوند کاروان من را مجبور کرد نماز طواف خواندم هفده بار که سید هم هست می‌گفت روز قیامت من دامن جدم را می‌گیرم تو را احضارت می‌کنم می‌گویم اگر آن دینی که تو برای ما آوردی این است من همان روز قیامت از دین تو برمی‌گردم و اگر غیر از این

است داد من را از این آدم بگیر که ببین چه بر سر من آورده ببینید چه وضعی ولی خب بعضی‌ها هم هستند در آن سفری که چند سال پیش رفتیم یکی از همان افرادی است که از دوستان ما هم هست و آقای اعتمادی یا اعتمادیان شیخی هست مرد فاضل و بسیار مرد اهل تقوایی است ایشان من می‌دیدم که بسیار بسیار روان و خیلی خوب با مماشات و خیلی راحت خلاصه مساله را افراد و مشکلشان را حل می‌کند خیلی هم من تشویقش کردم خلاصه این افراد هم هستند ولکن علی‌کل حال جو عمومی غالب مساله است درست.

خب این یخدم قوماً دلالت بر این می‌کند که منظور امام علیه‌السلام نسبت به زاد یک زاد فعلی نیست زاد بالقوه هم شامل می‌شود پول عیال را داشته باشد بدهد بعد خودش برای تحصیل زاد بالقوه حرفه دارد کاری می‌تواند انجام بدهد برود برای مردم آب بیاورد و پول به او بدهند برود کارشان را انجام بدهد اسبانشان و راحله‌هایشان را تیمار بکند با این وضعیت آنها هم به او کمکی می‌کنند این هم در این صورت برایش میسر است و آن مساله زاد در این جا حاصل می‌شود.

با توجه به این مساله استفاده‌ای که ما می‌کنیم از این روایات این است که آن استطاعتی که منظور امام علیه‌السلام است در موسر بودن که امام صادق علیه السلام فرمودند که شخصی که موسر است آن باید به حج برود و وقتی که به ایسار رسید باید برود آن یسر عبارت است از همین قدرت بر حج ولو با خدمت به افراد ولو با رکوب بعض و مشی بعض ولو با استطاعت بر مشی برای کسی که قدرت بر مشی دارد معنای موسر در مساله حج به این معنا اطلاق می‌شود چون امام علیه‌السلام همان طوری که در آن جا فرمودند بر شخص موسر حج واجب است فان ایسر فعلیه ان یحج اگر شخصی را فان عرض علیه مال فعلیه ان یحج

ان کان موسراً ایسر بعد ذلک ما متوجه می‌شویم که معنای یسر این یریدالله بکم الیسر و لایریدکم بکم العسر این یسری که در این جا است به معنای تخت‌خواب و تخت روان و پر زدن و بال ملانکه به او نیست این به معنای رفتن به مکه و طاقت برای رفتن به مکه دارد.

پس بنابراین ما حاصل روایاتی که در این جا نسبت به مساله استطاعت روشن می‌شود این است که شخص قادر بر رفتن به حج باشد ولو به وسیله رکوب بعض و مشی بعض یا ولو به واسطه مشی تنهایی لمن کان قادر بله برای کسی که قدرت بر مشی ندارد خب زاد و راحله‌ای که هست در این جا این همان است برای کسی که نمی‌تواند قوم را خدمت کند پس باید همین زاد و راحله فعلی را داشته باشد او را دیگر خدا نخواسته آن دیگر از تحت این عنوان معرف شرعی خارج است آن کسی که قدرت بر این مساله را ندارد درست روی این جهت صحبت در این مساله به این جا می‌رسد بحث ما در اینجا این است که اولاً مساله استطاعت روشن شد که قضیه استطاعت قضیه زاد و راحله تنها نیست بلکه زاد راحله در صورت عدم قدرت بر مشی است و در صورت قدرت بر مشی در آن جا راحله شرطیت ندارد این یک، دوم در مساله زاد زاد فعلی محسوب نیست بلکه حتی زاد استعدادی و بالقوه هم در قضیه زاد در روایت مورد این شرط تحقق موضوع برای حج و تکلیف در این جا خواهد بود ولی قوت عیال نه آن مساله قوت عیال به جای خودش محفوظ است حالا این مساله استطاعت شد.

پس بنابراین راجع به استطاعت صحبت ما به این جا رسید کسی که قدرت داشته باشد بر اتیان حج بای نحو کان این می‌شود چی؟ لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً به ضمیمه روایاتی که در این جا معنای

استطاعت و سبیل را این‌ها روشن کرده‌اند.

حالا صحبت و نتیجه بحث این است که در باب مقدمات عقلیه در بحث اصول عرض شد که شارع و مولا تحصیل مقدمات عقلیه و حتی مقدمات وجودیه و عرفیه را در دایره تکلیف قرار نمی‌دهند بنابراین نسبت به مساله استطاعت مولا چه نظری دارد در تحصیل استطاعت در مورد مکلف، آیا مکلف باید اقدام بر استطاعت کند یا این که اقدام نباید بکند مقتضای اطلاق تکلیف که *لله علی الناس من استطاع الیه سبیلا* باشد نسبت به استطاعت چون قید وجودی و عرفی و عقلی است حکم به وجوب حج است حکم حج واجب است بای نحو کان وقتی که آن حکم واجب شد دیگر تحصیل استطاعت امر مجدد و جداگانه و منحا از امر حج نمی‌خواهد همان *لله علی الناس حج البیت خودش* امر به تحصیل الاستطاعه مثل این که امر به *صعود علی السطح* هو امر ینصب سلم و امر باشتراء سلم امر به ضیافت زید هو امر باشتراء الأمتعه من السوق امر به دعوت و اخبار زید دیگر امر مجدد نمی‌خواهد آقا زید را باید لیله ثلاثا اکرام کنی این دیگر چی است این باید به او تلفن کنی یا او را ببینی یا به او پیغام بفرستی امر به این است که باید بروی شرایط اکرام را مهیا کنی خب این شرایط عقلیه و عرفیه است مقدمات عقلیه وجودیه عرفیه آیا برای هر کدام از این‌ها یک امر مجدد می‌خواهد؟ باید به او تلفن کنی باید بروی امتعه را از بازار تهیه کنی باید از دو یا سه ساعت قبل از این که زید بیاید مشغول طبخ بشوی این‌ها امری نمی‌خواهد گفتند اکرم زیدا تمام شد و رفت. یک حکم آورده و بعد دیگر مطلبی را نگفته همه این‌ها درش هست باید به زید اخبار کنی هزارتا مقدمه اگر داشته باشد باید قبل از اکرام تمام مقدمات را اتیان کنی *لله علی الناس حج البیت* امر مطلق لا یقدر المتکلف بنا بر آن تعریفی که در واجب اطلاق و اشتراطی ما

کردیم و واجب مشروط کردیم امر به وجوب حج این یک امر مطلق است و مکلف قدرت بر تخلف از تکلیف را ندارد وقتی که قدرت نداشت تحصیل استطاعت می شود چی؟ واجب.

پس بنابراین تحصیل استطاعت برای مکلف قبل از بلوغ نیست از زمانی که به بلوغ می رسد تحصیل استطاعت واجب شرعاً و واجب عقلاً این ماحصل بحث ما نسبت به مساله استطاعت و کیفیت بود پس کسی که به بلوغ می رسد چه دختر در هنگام طمث که البته بلوغ عرض کردیم در مورد دختر تفاوت می کند فقط مساله طمث تنها نیست ولیکن در مورد حج را داریم که خود حج آن طمث جزو رفع ذمه می شود از دختر برای دختری که به طمث می رسد و همین طور برای پسری که بالغ می شود البته آن دختری که به طمث می رسد باید اولیائش اقدام کنند چون آن که قدرت برای شناخت مساله را ندارد باید آنها نسبت به این مساله اقدام کنند و شرایط استطاعت را برای او به وجود بیاورند برای کسی که حج مشرف نشده است واجب است که مالی را کنار بگذارد از درآمد خودش تا این که بتواند در شرایط فعلی به حج برود.

پس تحصیل استطاعت از مقدمات وجودیه حج عقلاً واجب است و کسی که نسبت به این مساله اهمال کند یعد عاصیا لترکه التکلیف لا لترک المقدمه وقتی که شخصی بگوید من که پولی ندارم و هر وقتی پیدا شد این یعد عاصیا به واسطه عدم ترک تکلیف.

این بحث راجع به مساله استطاعت انشاءالله مسائل دیگر ، آن وقت در این زمینه مسائل روایات هم هست خود رفقا این روایتها را بروند مطالعه بکنند خیلی مطالب خوبی درش هست ما دیگر نمی پردازیم به خاطر این که تطویل پیدا نکند راجع به کیفیتش ولی خیلی مطالب و نکات ظریفی البته نسبت به خود

تدوین حج که در نظر داریم نسبت به آن ها می‌پردازیم ولیکن در بحث‌ها همین‌قدر چون مباحث فنی است در مباحث فنی دیگر نسبت به نکات و جزئیات و این ها پرداخته نمی‌شود فقط به اصل مطلب و اساس و ریشه مساله پرداخته می‌شود. نسبت به مسائل دیگر و کیفیت عبارات امام علیه‌السلام در مورد حج ، اشاراتی که دارند تشویقی که دارند همان طوری که نسبت به بعضی‌ها شد نسبت به آنها انسان می‌تواند از این عبارات امام علیه‌السلام در این‌گونه موارد استفاده‌های خیلی زیادی بکند.

آنچه که موردنظر و بحث ما بود تا این جا این است که حج واجب مشروط نیست بلکه واجب مطلق است و تحصیل استطاعت واجب علی کل احد و صل الی مرتبه تکلیف حالا تا کی وقتش و نوبتش بشود دیگر بسته به شرایط خودش دارد.